

شهر کوچکی که

سپاه محمود را شکست داد

بعد از شکست شاه سلطان حسین محمود افغان که فقط بر اصفهان حکومت میکرد بر آن شد که قلمرو خود را توسعه دهد. پس با تجهیزات کاملی که بدست آورده بود قوای معتنابهی را برای تصرف سایر نقاط مجهز ساخت ولی خوشبختانه تمام شهرهای ایران حتی حومه اصفهان در مقابل سپاه محمود قدعالم کردند و تسلیم نشدند و تا موقعیکه محمود زنده بود صدای تیر تفنگ که حاکی از جنگ در حومه اصفهان بود بگوشش میرسید و این تنها موضوعی بود که هایه تشویش خاطر او را فراهم ساخته بود. محمود پس از تشکیل یک جلسه فوق العاده با سران سپاهش تصمیم گرفت که بی جهت نیروها را در حومه اصفهان معطل نکند بلکه آنانرا به سایر شهرها گسیل دارد تا نتیجه مطلوب بزودی حاصل شود. هنگام عبور سپاهیان افغان اتفاقاً قوای انبوهی برای غارت به یکی از شهرهای کوچک سر راه هجوم آوردند اهالی دلاور که از دیر زمانی کینه این بدخواهان را در دل داشتند و آرزو مند پذیرائی شایانی از آنها بودند دروازه شهر را بستند و چون ابداً سلاح آتشین نداشتند در روز بایرتاب کردن سنگ از خود دفاع کردند بنحویکه دشمن نتوانست ببرد و باروی شهر نزدیک شود همینکه شب شد اهالی فداکار شهر به سرپرستی پیرمردی که عمر خود را در ارتش شاه عباس کبیر گذرانیده بود تصمیم گرفتند برای بدست آوردن سلاح آتشین بر دشمن شبیخون زنند و هنگامیکه شب به نیمه رسید گروهی با کارد و چماق و تبر قسمتی از سپاه افغان را مورد حمله قرار دادند و وحشتی عجیب در سپاه دشمن ایجاد کردند در این شبیخون چندین تفنگ و مقدار زیادی باروت و چهار پاره بدست دلاوران ایران افتاد همینکه این خبر به محمود رسید امر کرد از قوائیکه عازم تسخیر شهر ها میباشند باین اردو کمک شود لذا سپاه انبوهی متوجه این شهر کوچک شد اهالی که با بدست آوردن تفنگ

و باروت و چهار پاره بخوبی از عهده مقابله با دشمن بر میآمدند منتظر هجوم خصم نشستند و در هر هجوم تلفاتی قابل ملاحظه بوی وارد ساختند بطوریکه قوای افغان دست از حمله کشیدند و قرار شد که روز بعد بکامک توپخانه شهر ادرهم کوبند. دیده بانان برج از جنبش هائی که در ستونهای دشمن مشاهده کردند متعجب شدند و ماجری را با اطلاع رسانیدند و چون قصد دشمن آشکار شد چاره را در این دیدند که شبانه گروهی برای نجات شهر خود را فدا کنند و بهر ترتیبی شده دشمن را از پشت سر زیر آتش گیرند. جوانان ایرانی جان بکف نهاده برای جلو گیری از انهدام شهر یکان یکان در پشت سر اردو موضع گرفتند و چون شب بنیمه رسید یکباره از پشت شلیک کردند دشمن که منتظر حمله از پشت سر نبود تصور کرد قوای ظم مناسب میرزا است که بتلافی آمده است پس بسرعت دهانه توپها را گردانند و آتش شدیدی آغاز کردند و اردوئی را که بکامک میآمدند بتصور اینکه سپاه ظماسب میرزا است زیر آتش توپخانه گرفتند و تا آخرین نفر بهلاکت رساندند. اهالی دلاور شهر از این موقع استفاده کرده از شهر خارج شدند و مقدار معتنابهی اسلحه و مهمات بدست آوردند و بشهر باز گشتند و در انتظار فدائیان راه میهن دست بدعا برداشتند ولی افسوس که تمام آنان جان شیرین را فدای حفظ شرافت میهن کرده بودند و فقط یک نفر با پای شکسته بزحمت توانسته بود چند تفنگ رفقای شهید را بادشواری بر پشت گیرد و با زخمی زیاد خود را از شیازها پس از زمانی دراز بحصار شهر برساند چون خبر این شکست بمحمود رسید نزدیک بود قالب تهی کند و باور نمیکرد که سپاه او از عهده تسخیر شهر کوچکسی بر نیاید، از شدت

غضب چون آتشی سرخ هم میسوخت و هم میسوزانید ...

پس از قدری فکر صلاح کار در آن دید که اردو در همانجا موضع بگیرد و فعلا از تعرض خودداری کنند تا محمود وسیله ای فراهم آورد و از این شهر کوچک انتقام گیرد.

این اقدام بمدافعین شهر فرصت بسیار خوبی برای تعرض داد و قرار شد با اسلحه ایکه بدست آمده شروع به حمله شدیدی کنند و انتقام خون جوانمردان شهر را از دشمن سیاه دل بگیرند. چون کارها ساخته و پراخته شد چند تن برای کسب اطلاعات از وضع دشمن با مهارت تام در اطراف اردو بتحقیق پرداختند و از تعداد و وضع اسلحه و مقدار خواربار و روحیه دشمن اطلاعات گرانبهایی کسب

کردند و بادللی شاد بشهر باز گشتند و تمام جزئیات امر را با اطلاع رسانیدند و معلوم شد که روحیه سپاه محمود بقدری متزلزل است که اگر کودکان شهر به آنان حمله کنند بکلی از پای در خواهند آمد. پس قرار شد شب تعرض آغاز شود و چون تصور میرفت که محمود سپاه دیگری را جایگزین این سپاه کند و این شکار از دست برود زود دست بکار شدند اتفاقاً حدس درستی بود محمود امر کرده بود سپاهیانیکه مأمورند طهماسب میرزا را تعاقب کنند با سپاهیکه این شهر کوچک را در محاصره دارد تعویض شوند.

چون شب فرارسید مردان، زنان، جوانان و کودکان لهله کنان با تفنگ و چوب به سپاه افغان حمله کردند و با کشتن چندتن از آنان چنان وحشتی در سپاه خصم ایجاد شد که بی اختیار لشکریان خواب آلود به ترک مواضع خود مجبور و متواری گشتند و در نتیجه تمام مهمات و سلاحها بتصرف جنگجویان این شهر کوچک درآمد. در حالیکه زنان و کودکان بجمع آوری اذاتیه و حمل آنها بشهر مشغول بودند مردم با تفنگ به تعاقب دشمن رفتند و از آنان تا آنجائیکه توانستند کشتند و چون لشکریان محمود بطور نامنظم در جهات مختلف فرار میکردند لذا سایر هم میهنان فرصت را غنیمت شمرده تمام آنها را بانتمام خون پاک شهداء راه آزادی از دم تیغ بیدریغ گذرانیدند و اهالی شهر همگی با دلی شاد بخانه باز گشتند.

این شهر کوچک که بزرگترین فداکاری را در راه میهن تحمل کرد خوانسار بود، فداکاری اهالی خوانسار سبب شد دشمن متوجه شود که تسلیم شهر اصفهان نتیجه تأثیر سوء خرافات در اولیاء امور و ضعفی بود که در آن دوره بر روانها حکومت میکرد و بهمین سبب محمود برای آنکه ایرانیان را بفریبد ب فکر چاره افتاد و تمام کار گزاران ایرانی را بر سر کار آورد تا شاید ایرانیان را بدین طریق امیدوار سازد اما نمیدانست که مردم این سرزمین تنها باستقلال خود اهمیت میدهند و اینگونه سرگرمیها ایشان را از پیشرفت در طریق مقصود باز نمیدارد و واضح شد که سپاه افغان در ایران بهر جا روی آورد شکست می بیند و هنگامی که طهماسب میرزا بوسیله میهن پرستان تقویت میشد و خود را برای مقابله با دشمن حاضر میکرد و برفع نقائص سپاه می پرداخت در سراسر کشور جنبشی بر ضد دشمن آغاز شده امید محمود را مبدل بیأس میکرد اودانست با ملتی شجاع و میهن

پرست ولی بی سرپرست مواجه شده و مقابله با او غیر ممکن است! این یأس او را بخونخواری و ادا داشت و چون سپاهیان متواری افغان که باصفهان روی می آوردند خبر شورشهای وحشت انگیز را میدادند لذا محمود از ترس جان خود و از ترس اینکه این شورشها دریگانه ملجاء و مأمن او یعنی اصفهان سرایت کند بنای قتل عام را گذاشت. در دفعه اول ۳۰۰ تن از بزرگان اصفهان را کشت تارعب او در دلها جای گیرد و چون دریافت که از این طریق نیز تسلط بر روح ایرانی دشوار است فرمانداد تا اهالی شهر را خالی کنند و سپس امر بغارت داد و قسمتی از قبایل کرد را که با افغانها اختلاف مذهبی نداشتند در اصفهان متمکن ساخت و چون از لشکر کشی های خود بخوزستان و فارس و یزد و همچنین از قتل عامها و غارتها نتیجه ای نگرفت گرفتار اختلال فکر شد و وقتی با و اطلاع دادند که یکی از شاهزادگان از اصفهان گریخته است بقتل همه شاهزادگان فرمان داد و بغیر از شاه سلطان حسین و یک طفل او که از دم شمشیر بدامان پدر پناه برده بود تمامی را کشت و عاقبت خود نیز کشته شد.

خبر قتل و غارت اصفهان در شهرهای ایران تأسفی ایجاد نکرد و همه خوشحال بودند که مستی از مردم ضعیف که اطاعت دشمن را بر قیام مردانه ترجیح داده اند از میان رفتند و این تصفیه برای عظمت و استقلال آتیه ایران ضروری است!

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

پرتال جامع علوم انسانی